

بررسی فقه الحدیثی روایت ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام در موضوع جایگاه و میزان همراهی اعراب با قیام مهدوی

محمد جواد یعقوبیان^۱

چکیده

این نوشتار با محور قراردادن روایت ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام به بررسی جایگاه و میزان همراهی اعراب با قیام مهدوی علیه السلام می پردازد. روایاتی که در رابطه با این مسئله در کتب حدیثی وارد شده به جهت اختلاف ظاهری که در محتوایشان وجود دارد، سبب گردیده دو رویکرد متفاوت در ارتباط با این قضیه به وجود بیاید. چراکه بعضی روایات دلالت بر عدم همراهی آنان با امامشان دارد. عده ای به این اخبار استناد کرده و امام مهدی علیه السلام را فردی عرب ستیز معرفی می کنند. در حالی که دسته ای اخبار، نویدبخش همراهی و یاری آنان با قیام امام است. با تشکیل خانواده حدیثی این موضوع در منابع شیعه و بر اساس قراین خارجی همچون روایات همگونی سیره امام مهدی علیه السلام با سیره حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و اصل عدم نژادپرستی در اسلام، معلوم می گردد که به طور طبیعی افراد مؤمن از هر گروه و طائفه ای، عرب و غیرعرب، هیچ گونه منعی برای یاری قیام امام ندارند. بر این اساس اگر در پاره ای روایات از عدم همراهی عرب و مقابله حضرت با ایشان سخن به میان آمده، بر فرض صحیح بودن سند، مراد آن ها گروه هایی خاص از عرب است که بر گمراهی خود اصرار دارند.

واژگان کلیدی: روایت ابن ابی یعفور، نقش اعراب، قیام، امام مهدی علیه السلام، عرب کشی.

^۱ پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ Yaghoobian.m1399@gmail.com

حضرت مهدی عجل الله فرجه به یک گروه یا نژاد خاص اختصاص ندارد. به همان میزان که انقلاب او فراگیر است چشم‌به‌راهان او از کشورهای مختلف جهان فراوان بوده و آرزوی بودن در کنار او و یاریش را دارند.

مسلمانان که ظهور منجی را از میان خود دانسته، کمر همت بسته، هنگامه ظهور او را یاری و تنها نگذارند. عرب‌های مسلمان نیز که منجی را از نژاد خود می‌دانند، مکه مکرمه را محل ظهور او معرفی می‌کنند و یکی از شهرهای عربی (کوفه) را مرکز حضور و فعالیت‌های او می‌شمارند. بدون شک آن‌ها این امید را دارند که در دوران ظهور در کنارش بوده و او را در اهداف و برنامه‌ها یاری کنند.

حدیث ابن‌ابی‌یعفور و اخبار دیگری مانند آنکه حکایت از همکاری تعداد کمی از اعراب با قیام حضرت و برخورد هراسناک ایشان با اعراب دارد، سبب گردیده، بعضی معتقد به عدم یاری امام از سوی عرب‌ها شده، برای اثبات نظریه خود به روایاتی مانند حدیث ابن‌ابی‌یعفور استناد جویند. این مقاله بر آن است با محور قرار دادن حدیث ابن‌ابی‌یعفور، تحلیلی صحیح و علمی در رابطه با عدم حضور و یا حضور کم‌رنگ عرب در قیام ارائه کند. از این رهگذر در صدد آن هستیم تا میزان مشارکت ایشان در قیام حضرت مهدی عجل الله فرجه روشن گردد. همچنین پاسخ این مسئله داده می‌شود که آیا اعراب، ایشان را یاری می‌کنند یا خیر؟

از سوی بعضی نویسندگان و پژوهشگران از قدیم‌الایام به شکل‌های مختلف و به مناسبت بحث از ملیت سپاهیان حضرت به موضوع مورد بحث توجه و به آن

پرداخته شده است.^۱ در کتاب «هنگامه ظهور» به روایات شدت برخورد حضرت با اعراب توجه گردیده است. در کتاب «عصر ظهور» به حضور تعدادی از افراد سرزمین‌های عرب در لشکر حضرت اشاره گردیده است.^۲ علاوه بر آن، روایات شدت مقابله حضرت با عرب‌ها را آورده، اما تمرکز بر حدیث خاصی ندارد. اما توجه به روایات دو دیدگاه مبنی بر حضور اعراب در قیام یا عدم حضور و مقابله آن‌ها با یکدیگر و بیان تحلیل برای رفع تعارض ظاهری بین روایات، از ویژگی‌های این نوشتار به حساب می‌آید. این موضوع از دید دیگران مورد غفلت قرار گرفته و یا کمتر به آن پرداخته شده است.

این نوشتار با محور قرار دادن حدیث ابن‌ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام که به ظاهر دلالت بر همراهی تعداد کمی از اعراب با قیام حضرت دارد، به تحلیل و بررسی فقه الحدیثی آن پرداخته و به کمک روایات هم‌خانواده و متضاد آن، به موضوع میزان همراهی اعراب با قیام حضرت خواهد پرداخت.

۱. حدیث و اعتبارسنجی و تحلیل محتوایی آن با توجه به روایت‌های

همگون

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ وَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ وَيْلٌ لِّطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ أَمْرِ قَدِ اقْتَرَبَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ كَمْ مَعَ الْقَائِمِ مِنَ

^۱. طبسی، نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۲۸.

^۲. کورانی، عصر ظهور، ص ۹۷.

الْعَرَبِ قَالَ نَفَرٌ يَسِيرٌ قُلْتُ وَ اللَّهُ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحِّصُوا وَيُمَيِّزُوا وَيُعْرَبَلُوا وَيُسْتَخْرَجُ فِي الْغُرْبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ»^۱

۲. ترجمه حدیث

ابن ابی یعفور گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «وای به حال سرکشان عرب از حادثه‌ای که نزدیک است. پرسیدم: جانم به فدایت، چقدر از عرب با حضرت قائم علیه السلام هستند؟ فرمود: افراد اندکی. عرض کردم: کسانی که این امر را توصیف می‌کنند، بسیارند. فرمود: مردم باید پاک و خالص شوند و از یکدیگر تمیز داده شده و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال خارج خواهند شد.»

این روایت را از میان علمای پنج قرن اول، کلینی در کتاب «کافی» باب التَّمْحِیصِ وَ الْإِمْتِحَانِ ذکر کرده است. پس از ایشان نعمانی در کتاب «الغیبه» (باب دوازده، ما يلحق الشيعة من التمهيص و التفرق و التشتت عند الغيبة)^۲ و ابن جریر بن رستم طبری در «دلائل الامامة»^۳ نقل کرده‌اند. از میان محدثان قرن شش تا دوازدهم نیز، تنها سه نفر، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر (برادر علامه حلی)،^۴ شیخ حرّ عاملی^۵ و علامه مجلسی^۶ در منابع خود ذکر کرده‌اند.

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۱.

۳. طبری، دلائل الامامة، ص ۴۵۶.

۴. علی بن یوسف بن مطهر، العدد القویة لدفع المخاوف اليومية، ص ۷۴.

۵. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداء، ج ۵، ص ۱۵، ح ۴۸۹.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

۳. اختلاف نسخ

در نقل نعمانی به جای عبارت «من امر قد اقترب» عبارت «من شر قد اقترب» آمده است. اختلاف دیگری که سبب برداشت متفاوت از روایات مربوطه شود ملاحظه نمی‌شود.

از آنجا که نعمانی متن خود را مثل کلینی دانسته و اعتبار کتاب کافی بیش از غیبت نعمانی است و به جهت اضطراب بودن مرحوم کلینی، می‌توان متن حدیثی کافی را ترجیح و محور قرار داد.

۴. اعتبارسنجی

روایت مزبور به چهار طریق از اَبی الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گزارش شده است.

کلینی به واسطه دو نفر این روایت را بیان کرده است:

۱- «عن مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ...»

۲- «عن حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ،^۱ {الحسن بن محمد}، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ

بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْأَنْبَارِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ ابْنِ أَبِي

يَعْفُورٍ...»^۲

نعمانی به غیر از طریق کلینی طریق مستقل دیگری دارد:

^۱. کلینی، کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۲، ص ۲۴۶.

^۲. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۰، ح ۲.

۳- «اخبرنا عليُّ بنُ الحسينِ قالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْكُوفِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ الزَّرَّادِ...»^۱

ابن جریر طبری آملی نیز به سند دیگری این روایت را نقل کرده است:

۴- «أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَمِيرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ»^۲

واسطه نقل کلینی دو نفرند: محمد بن یحیی العطار^۳ و حسین بن محمد بن عامر^۴ که از مشایخ کلینی و ثقه است.^۵

راویان بعد از این دو نفر، که واسطه در نقل بوده، بین دو طریق کلینی مشترک هستند. هر دو راوی از جعفر بن محمد بن مالک الفرازی، نقل می کنند که فردی ثقه و امامی است.^۶

اما راوی بعد، قاسم بن اسماعیل قرشی الانباری القرشی، توثیق و عدم توثیقش مبنایی است: بعضی او را ضعیف دانسته^۱ و بعضی قائل به توثیق او هستند.^۲

^۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۵.

^۲. طبری آملی، دلائل الإمامه، ص ۴۵۶، ح ۴۳۶.

^۳. نجاشی، رجال، ص ۳۵۳.

^۴. در نسخه مطبوع الاسلامیه (الحسن بن محمد) آمده است که در اکثر قریب به اتفاق موارد، کلینی روایاتی که می خواهد از جعفر بن محمد نقل کند، واسطه اش حسین بن محمد است نه حسن بن محمد؛ به همین دلیل نسخه تصحیح شده چاپ دارالحدیث، حسین بن محمد است.

^۵. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۷۶.

^۶. طوسی، رجال، ص ۴۱۸.

حسن بن علی بن فضال^۳ طبق نقلی از اصحاب اجماع و ثقه امامی است.^۴ اما دو راوی اخیر که در چهار طریق ذکر شده نامشان آمده، یکی ابی المغراء است که مراد حمید بن مثنی^۵ است که درباره اش گویند: «ثقة ثقة».^۶ راوی اخیر از جایگاه خاصی برخوردار است. او عبدالله بن ابی یعفر العبدی از اصحاب جلیل القدر است که نزد امام صادق علیه السلام دارای جایگاه رفیعی بود. شیخ مفید گوید: «در مسجد کوفه برای مردم حدیث می خوانده و دارای کتاب بوده است...»^۷

سند مستقل نعمانی به جهت وجود بعضی افراد ضعیف مثل محمد بن علی الکوفی^۸ معتبر نیست. اما سند کتاب دلائل الامامة که به واسطه «ابوالحسین، محمد بن هارون بن موسی» نقل شده، توثیق خاص ندارد. بعضی مثل عبدالله جعفر بن محمد الحمیری در سلسله سند هستند که مهمل است. از همین رو طریق ایشان نیز معتبر نیست.

در نتیجه، سند شیخ کلینی را اگرچه علامه مجلسی به جهت قاسم بن اسماعیل قرشی الانباری که توثیق صریح ندارد، ضعیف دانسته،^۹ اما علاوه بر اعتبار همه راویان به جز

۱. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۲.

۲. نرم افزار درایة النور.

۳. «در نسخ مطبوع کافی حسین بن علی آمده است؛ اما در نسخه مصحح کافی، چاپ دارالحدیث، حسن بن علی و در کتاب غیبت نعمانی نیز که طریق کلینی را نقل کرده حسن بن علی آمده است» (کلینی، کافی، دارالحدیث، ج ۲، ص ۲۴۷؛ نعمانی، الغیبة، ص ۲۰۵).

۴. کشی، رجال، ص ۵۵۶؛ رجال طوسی، ص ۳۵۴.

۵. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۲۹۵.

۶. رجال نجاشی، ص ۱۳۳؛ فهرست طوسی، ص ۱۵۴.

۷. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۹۶، ش ۶۶۸۰.

۸. «ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لا یعمد فی شی» (نجاشی، رجال، ص ۳۳۳).

۹. مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۳.

قاسم بن اسماعیل قرشی الانباری که وثاقتش علی المبنی است و به رغم معتبر دانستن روایت از سوی بعضی رجالیون،^۱ قرائنی را نیز می‌توان بر اعتبار آن اقامه کرد. وجود روایت در یکی از مجامع ثلاثه، وجود اصحاب اجماع حسن بن علی بن فضال^۲ در سلسله سند، بیان دو سند در کافی و تکرار آن دو در کتاب نعمانی، ارائه طریقی مستقل برای این حدیث از سوی ایشان و تأیید مضمون آن توسط روایات دیگری که در ادامه خواهد آمد، سبب اعتماد به صدور متن حدیث از سوی امام خواهد بود.

۵. واژگان و ترکیبات حدیث

چهار واژه مشکل در این متن نیازمند به بررسی است:

ویل: کلمه مصدری ندایی است که وقتی کار زشت همراه با وعده عذاب، انجام شود به کار می‌رود.^۳

طغاء: وقتی کسی در سرکشی و گناه از حد تجاوز کند؛ مانند «و هو مجاوزة الحد فی العصیان»^۴ از همین رو طواغی به کافری گفته می‌شود که شرّ او از حد تجاوز کرده است. این واژه شامل سرکرده‌های مجرمان می‌شود.^۵

اقترب: از ماده قرب به معنای نزدیکی (خلاف معنای بعد) بوده که هم شامل زمان است و هم شامل مکان.^۱ در اینجا مراد نزدیکی زمان است؛ چراکه از وقوع یک حادثه

^۱ برنامه درایه النور.

^۲ «در نسخ مطبوع کافی حسین بن علی است؛ اما در نسخه مصحح کافی چاپ دارالحدیث، حسن بن علی و در کتاب غیبت نعمانی نیز که طریق کلینی را نقل کرده، حسن بن علی آمده است» (کلینی، کافی، دارالحدیث، ج ۲، ص ۲۴۷؛ نعمانی، غیبه، ص ۲۰۵).

^۳ خلیل بن احمد، العین، ج ۸، ص ۳۶۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۳۷.

^۴ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۱۲؛ ابن منظور، همان، ج ۱۵، ص ۸.

^۵ «أراد بالطواغی من طغی فی الكفر و جاوز القدر فی الشرّ و هم عظاموهم و رؤساؤهم» (النهایه، ج ۳، ص ۱۲۸).

^۵ احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۸۰.

خبر می‌دهد. همچنین، دلالت بر شدت نزدیکی می‌کند.^۲ یعنی آن حادثه را دور نپندارید.

من امر قد اقترب: این جمله چنانچه شارحان نیز گفته‌اند، اشاره به ظهور و برپایی حکومت دارد.^۳

معنای ظاهری حدیث چنین است: «ابن‌ابی‌یعفور گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: بدا به حال سرکشان عرب از حادثه‌ای که نزدیک است. پرسیدم: جانم به فدایت! چقدر از عرب با حضرت قائم علیه‌السلام هستند؟ فرمود: افراد اندکی. عرض کردم: کسانی که این امر را متصف می‌کنند، بسیارند. فرمود: مردم باید پاک و خالص شوند و از یکدیگر تمیز داده شده و غربال شوند و مردم بسیاری از غربال خارج شوند.»

بررسی میزان مشارکت و همراهی اعراب با نگاه به روایات

اگرچه روایت ابن‌ابی‌یعفور به‌ظاهر حکایت از همراهی تعداد کمی از اعراب در قیام حضرت دارد، اما باید توجه کرد که روایات مربوط به میزان همراهی اعراب با امام مهدی علیه‌السلام را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد:

گونه اول: روایاتی که حکایت از عدم همراهی هیچ‌کس از اعراب با امام زمان علیه‌السلام دارد. روایاتی که خبر از شدت برخورد امام عصر علیه‌السلام با اعراب دارد.^۴ هیچ عربی با

۱. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱، ص ۶۶۳.

۲. «أَنَّ اقْتَرَبَ أَحْصَ مِنْ قُرْبٍ، فَإِنَّهُ يَدُلُّ عَلَى الْمُبَالَغَةِ فِي الْقُرْبِ» (فراهیدی، کتاب‌العین، ج ۷، ص ۲۹۵).

۳. مازندرانی، شرح کافی، ج ۶، ص ۳۲۰؛ مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۴، ص ۱۸۳.

۴. «قال ابا عبدالله... لَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابِ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدًا...» (نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۴).

قائم همراه قیام نیست.^۱ بین ما و عرب تنها کشتن حاکم است.^۲ بین ما و اعراب شمشیر حکم می‌کند.^۳

گونه دوم: اخباری که دلالت بر عدم همراهی مناطقی خاص یا گروهایی از آنان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه و مقابله حضرت با ایشان دارد؛ مثل اهل مکه و مدینه، اهل شام، بصره و طائفه بنی امیه،^۴ بنی شیبیه^۵ و فاجران قریش.^۶

گونه سوم: احادیثی که بر حمایت اعراب یا همراهی گروه‌های خاص از آنان با امام حکایت دارد (یساعده العرب والعجم)؛^۷ مثل بعضی اهل مصر، شام، عراق، تحت عنوان گروه نجبا و ابدال و اختیار.^۸

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه أَنَّهُ قَالَ: اتَّقِ الْعَرَبَ فَإِنَّ لَهُمْ خَيْرَ سَوْءٍ أَمَا إِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ مِنْهُمْ وَاحِدٌ» (طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶).

۲. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه مَا بَقِيَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْعَرَبِ إِلَّا الذُّبْحُ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۶، ح ۲۴).

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه أَنَّهُ قَالَ: إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرَبِ وَ قُرَيْشٍ إِلَّا السَّيْفُ...» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۴، ح ۲۱).

۴. «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه يَقُولُ ثَلَاثَ عَشْرَةَ مَدِينَةً وَ طَائِفَةً يَحَارِبُ الْقَائِمَ أَهْلُهَا وَ يَحَارِبُونَهُ أَهْلُ مَكَّةَ وَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ وَ أَهْلُ الشَّامِ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ أَهْلُ الْبَصْرَةِ وَ أَهْلُ دَسْتَمِيسَانَ وَ الْأَكْرَادَ وَ الْأَعْرَابَ وَ ضَبَّةَ وَ عَيْنِيَّ وَ بَاهِلَةَ وَ أُرْدَ وَ أَهْلَ الرِّيِّ» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۹، ح ۶).

۵. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عجل الله تعالی فرجه... فَأَوْلُ مَا يَبْدَأُ بِنَبِيِّ سَبِيئَةَ فَيَقْطَعُ أَيْدِيَهُمْ وَ يُعَلِّقُهَا فِي الْكَعْبَةِ...» (نعمانی، الغیبه، ص ۳۰۸، ح ۱۹، ب ۲).

۶. «... قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عجل الله تعالی فرجه بِأَبِي ابْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ يَعْنِي الْقَائِمَ مِنْ وَوَلَدِهِ عجل الله تعالی فرجه.. لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَّتْ فَجْرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مَفَادَةً مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لِيُغْفَرَ لَهَا لَا نَكْفُ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ» (نعمانی، الغیبه، ص ۲۲۹، ح ۱۱).

۷. «حَطَبْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عجل الله تعالی فرجه بِالْمَدِينَةِ، فَذَكَرَ الْفِتْنَةَ وَ قُرْبَهَا، ثُمَّ ذَكَرَ قِيَامَ الْقَائِمِ مِنْ وَوَلَدِهِ... يَسَاعِدُهُ الْعَرَبُ وَالْعَجَمُ» (صدوق، دلائل الإمامه، ص ۴۷۲).

۸. «عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عجل الله تعالی فرجه يَتَابِعُ الْقَائِمَ بَيْنَ الرَّحْمَنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نِيفَ عِدَّةٍ أَهْلَ نَدْرِ فِيهِمُ الْجُنَابَةُ مِنْ أَهْلِ بَصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيَقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقِيمَ» (طوسی، الغیبه، ص ۴۷۷).

گونه چهارم: روایت‌هایی که بر اندک بودن تعداد یاری‌دهندگان از بین اعراب دلالت دارد. روایت مورد تحلیل از همین دسته است. حدیث دیگر مشابه که صدر روایت «ویل لطفاء العرب من امر قد اقترب» در آن نیامده است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَعَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ الْعَرَبِ شَيْءٌ يَسِيرٌ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ مَنْ يَصِفُ هَذَا الْأَمْرَ مِنْهُمْ لَكَثِيرٌ قَالَ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَنْ يُمَحَّصُوا وَ يُمَيَّزُوا وَ يُغْرَبَلُوا وَ سَيَخْرُجُ مِنَ الْغُرَبَالِ خَلْقٌ كَثِيرٌ»^۱

در نتیجه، روایات مربوط به همکاری عرب‌ها با امام عصر عجل الله فرجه و میزان مشارکت یا عدم همکاری را باید دید که مربوط به کدام گروه‌ها و مناطق خاص است. یا اینکه یاری تعداد اندکی از آن‌ها بر چه اساس است. این ضرورت وجود دارد که روایاتی که به ظاهر تنافی در آن دیده می‌شود مورد تحلیل قرار گیرد تا اصل مشارکت و همراهی عرب یا عدم همکاری آنان با حضرت، مورد ارزیابی قرار گیرد. در صورت همراهی آنان، روشن گردد که چرا حضورشان کم‌رنگ و تعداد کمی از اعراب امام عصر عجل الله فرجه را یاری می‌کنند؟

۶. تحلیل روایی

محدثانی که این روایت را در منابع خود ذکر کرده‌اند از کلینی در کافی تا علامه مجلسی در بحارالانوار، نگاهشان به ذیل حدیث بوده، چراکه عنوان بابی که برای این خبر انتخاب نموده‌اند، باب «التمحيص والامتحان» است.

اما شارحان حدیث به صدر روایت توجه و سعی کرده‌اند ضمن توضیح و تفسیر صحیح از حدیث مورد نظر، به شبهات پیرامونی آن جواب دهند. بعضی مانند علامه مجلسی در مرآة العقول، زشتی عمل را مخصوص طغاء از عرب دانسته و در توضیح می‌گویند: «در روایت گفته شده که چه زشت است برای طغاء عرب از امری که

^۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۰۴.

نزدیک است؛ مراد از آن امر، ظهور قائم عجل الله فرجه است. مقصود از طغاء نیز کسانی هستند که در سرکشی و مخالفت با اوامر الهی پا را از حد فراتر گذاشته‌اند.^۱

گروه دیگری از شارحان، سرزنش وارده در روایت را نسبت به سرشاخه‌های ظلم دانسته، می‌گویند: «امام پیروز و حاکم بر طغاء عرب خواهد شد و طغاء کسانی هستند که منکر حضرت شده و یا اهل ظلم و فساد هستند که سرشاخه‌های ظلم و دشمنی هستند.»^۲

همچنین شارحانی مثل شهید سید محمد صدر از حدیث مزبور معیاری کلی استفاده کرده‌اند. وی در توضیحی جامع این‌گونه بیان داشته است که معیار در انتخاب همراهان در نظر حضرت مهدی عجل الله فرجه داشتن ایمان و پیروزی در امتحانات الهی است، نه هم‌زبانی یا هم‌طائفه‌بودن. اگر قرار بود ملاک انتخاب این باشد، باید غیر عرب کسی را انتخاب نمی‌کرد. در حالی که امام، با گنهکاران از هم‌زبانان و هم‌کیشان خود برخورد می‌کند.»^۳

با مراجعه به آیات مهدوی این نکته به دست می‌آید: کسی که می‌خواهد جزو همراهان حضرت مهدی عجل الله فرجه باشد لازم است اهل ایمان و عمل صالح باشد و تقوا پیشه کند؛ چراکه «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»^۴ و «وعد الله الذین آمنوا و عملوا

^۱. «و الطغاء بالضم جمع الطاغی و هو الذی تجاوز الحد فی العصیان «من أمر قد اقترب» ای ظهور القائم علیه السلام...» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۸۳).

^۲. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۶، ص ۳۲۰.

^۳. «الدالة علی أن المیزان الصحیح فی نظر القائد المهدی عجل الله فرجه هو الايمان و النجاح فی التمحيص، و لیس هو اللغة و لا القبلیة...» (تاریخ الغیبة الصغری، ج ۳، ص ۸۴).

^۴. انبیاء/۱۰۵.

الصالحات ليستخلفنهم في الارض...^۱ ملاک در انتخاب یاران حضرت، قومیت نیست؛ بلکه ایمان و عمل صالح ملاک اصلی انتخاب است.

سنت قطعی این است که یاران امام متشکل از گروه‌های مختلف و شهرهای مختلف است. «مَا مِنْ بَلَدَةٍ إِلَّا يَخْرُجُ مَعَهُ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ»^۲ و «وَاللَّهِ لَوْ أَنْ قَائِمْنَا قَامَ، يَجْمَعُ اللَّهُ إِلَيْهِ شِيعَتَهُ مِنْ جَمِيعِ الْبُلْدَانِ؛ بِهِ خَدَا سَوَّغَنْدَ، اِگَر قَائِمَ مَا قِيَامَ كَنْدَ، خَدَاوَنْدَ شِيعِيَانِش رَا اَز هَمِه شَهْرَهَاي جِهَان بَه سَوِي اَو گَرْد مِي اُورَد.»^۳

علاوه بر قرآن و سنت قطعی، عقل سلیم نیز به نکاتی معترف است:

۱- اعراب نیز همانند ملیت‌های دیگر اگر انسان‌های صالح و باتقوایی باشند می‌توانند جزو یاری‌دهندگان حضرت باشند.

۲- افراد طاغی و سرکش استحقاق همراهی با حضرت را ندارند؛ چه عرب و چه عجم.

۳- از آنجا که تعداد کشورهای عربی از غیرعربی کمتر است، به‌طور طبیعی تعداد کمتری از یاران حضرت را تشکیل می‌دهند. بنابراین اگر حدیث از وجود تعداد کمی از اعراب در بین لشکریان حضرت مهدی عجل الله فرجه حکایت دارد، یک مسئله نسبی را بیان می‌کند؛ چون تعداد مناطق عربی از غیرعرب کمتر است.

در روایاتی که از مذمت قوم عرب سخن به میان آمده، شاید منظور، اهل مکه و قبیله قریش به‌ویژه بنی‌امیه، بنی‌عباس، بنی‌شیبه و کسانی مثل آنان که خلق‌و‌خوی استکباری دارند باشد؛ چنانچه احادیث مربوط به آن نیز بیان شد. گروه‌های یادشده، از قدیم با

^۱. نور/۵۵.

^۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۷.

^۳. همان، ص ۲۹۱.

اهل بیت علیهم السلام مشکل داشتند. عمده‌ترین سبب آن نیز، جنگ بدر بوده که حقد و کینه حضرت علی علیه السلام را به خاطر کشتن پدران کافرشان به دل گرفتند.

به نقل تاریخ در مکه ۲۵ قبیله وجود داشت که ۲۳ قبیله از آن‌ها بر ضد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان متحد شده و جنگ بدر را ترتیب دادند. واقدی - از علمای اهل سنت - در کتاب خود، هنگامی که کشته‌شدگان جنگ بدر را ذکر می‌کند، می‌گوید: همه قبایل، کشته داشتند. در میان آنان، تعدادی را امیرمؤمنان علیه السلام به قتل رسانده بود. از این رو، آنان کینه شدیدی از امام علی و اهل بیت علیهم السلام به دل داشتند. از سویی، حکومت‌های پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را بر ضد امام علی علیه السلام تحریض و تحریک می‌کردند. زمانی که معاویه و بنی‌امیه جبهه ائتلاف مخالفان را تشکیل دادند، همه طوایف و قبایل مذکور، بر محور بغض و کینه و انتقام جمع شدند. در طول تاریخ، بیشترین مخالفت‌ها با اهل بیت علیهم السلام از ناحیه این گروه‌های انحرافی و نژادپرست صورت گرفته است؛ با اینکه خود، مناقب اهل بیت علیهم السلام را می‌دانستند.^۱

از این رو روایات در رابطه با شدت برخورد حضرت مهدی عجل الله فرجه با عرب و طوائفی مانند، فجره القریش، بنی‌امیه و بنی‌شیبه در چنین فضایی صادر گردیده است. بنابراین جهت مقابله حضرت با گروه‌هایی از ایشان، به‌خاطر خصوصیتی است که در بین آنان وجود دارد. در واقع عرب، از هر طائفه‌ای، چنانچه دارای این ویژگی باشد و خود را اصلاح نکند، حضرت با آن‌ها مقابله خواهد کرد. چنانچه گونه‌هایی از روایات بر این مطلب دلالت داشت.

بنابراین روایاتی که از شدت برخورد امام مهدی عجل الله فرجه با عرب حکایت دارد بر فرض صحت سند، مقصود از آن‌ها همه عرب‌ها نیستند؛ بلکه مراد طغاه از ایشان است.

^۱. طبسی، تا ظهور، ص ۲۳۳.

قابل ذکر است که روایاتی به همراهی بعضی گروه‌های عرب با امام عجل الله فرجه تصریح دارد؛ مثل حرکت یمانی، نجبای مصر، ابدال شام و عصاب عراق.^۱

خرده‌ای که برخی از نویسندگان وهابی معاصر بر پاره‌ای از روایات اهل بیت علیهم السلام گرفته‌اند، همچون روایاتی که از کشته‌شدن تعدادی از قبیله قریش یا عرب‌ها و یا تعدادی از فرقه بتریه سخن گفته و آن را ساخته و پرداخته محدثان شیعی خوانده‌اند.^۲ همچنین بعضی از دشمنان که از اتحاد مسلمانان در هراس هستند با بزرگ‌نمایی این‌گونه روایات و اینکه جایی برای عرب‌ها در لشکر ولی عصر عجل الله فرجه نیست و به دنبال دشمنی بین عرب و عجم هستند، روشن شد بر فرض صحت روایات مزبور، اولاً: سخن از عدم حضور عرب‌ها، هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد؛ چراکه روایاتی دلالت بر حضور تعداد و گروه‌هایی از ایشان به‌همراه حضرت دارد. ثانیاً: روایتی نیز که دلالت بر حضور تعداد کمی از آنان در لشکر امام دارد به هر حال اصل حضورشان هرچند اندک، تأیید شده است. کمی مقدار نیز در مقایسه با سایر ملل یک امر نسبی است. علاوه بر اینکه هشداری برای آنان است که مراقب باشند جزو طغاه عرب قرار نگیرند.

نتیجه‌گیری

مراد جدی امام در حدیث مورد پژوهش این است که به عرب‌ها این نکته را یادآوری کند که فکر نکنند چون امام از بین خودشان است به‌راحتی مورد پذیرش حضرت قرار گرفته و توفیق همراهی ایشان را دارند. از همین رو به آنان یادآور می‌شود که تعداد کمی از ایشان لیاقت یاری امام را دارند. البته در ادامه نیز امام علت کم‌بودن

^۱. ملاحظات معجم احادیث امام مهدی عجل الله فرجه، ج ۵، ص ۲۹۸.

^۲. القفاری، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد، ص ۱۰۶۵-۱۰۷۱.

تعداد را توضیح می‌دهند؛ مبنی بر اینکه در معرض امتحان و غربال‌گری بوده و متوجه این آسیب باشند که جزو طاغیان عرب قرار نگیرند.

اینکه امام در این حدیث تصریح به کم‌بودن تعداد عرب‌ها در میان یاران حضرت دارد باعث نقص و مذمت عرب نیست؛ به این دلیل که اولاً: کمیت یک امر نسبی است که با توجه به کم‌بودن جمعیت اعراب نسبت به سایر ملل سنجیده می‌شود؛ چراکه هسته اولیه یاران حضرت که ۳۱۳ نفر هستند، افرادی از مناطق مختلف آن را تشکیل داده و از هر ملیتی تعداد کمی در بین آنها وجود دارد. ثانیاً: توجه به این نکته که عرب‌بودن امام مهدی عجل الله فرجه سبب امتیاز نژاد عرب بر غیرش نمی‌شود. ثالثاً: ضمن تأیید وجود افرادی از آنان در لشکر امام، هرچند اندک، اما متوجه افراد سرکش در بین خود باشند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارالفكر و دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۳. حلی، علی بن یوسف بن المطهر (برادر علامه حلی)، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة تحقیق و تصحیح: رجایی، نجاشی، مهدی و مرعشی، محمود، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، قم، ۱۳۶۵.
۴. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث.
۵. شبیری زنجانی، درایة النور در بررسی اسناد کافی.
۶. رضوانی، علی اصغر، مهدویت و پاسخ به شبهات، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۵.
۷. صدر، محمد، تاریخ الغیبة الصغری، دارالتعارف للمطبوعات، لبنان، ۱۴۱۲ق.
۸. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
۹. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، بنیاد فرهنگي حضرت مهدی موعود علیه السلام، تهران، ۱۳۸۱.

۱۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، رجال، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۷ق.

۱۱. عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق.

۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، هجرت: قم، ۱۴۰۹ق.

۱۳. فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، ۱۴۰۶ق.

۱۴. القفاری، ناصر بن عبدالله، اصول مذهب الشیعة الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد.

۱۵. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، ۱۴۱۴ق.

۱۶. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، رجال نجاشی، بی تا، قم.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.

۱۸. -----، دارالحديث، قم، ۱۴۲۹ق.

۱۹. کورانی، علی، عصر ظهور، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.

۲۰. گروهی از نویسندگان، معجم احادیث امام مهدی علیه السلام، مؤسسه معارف اسلامی، مسجد جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.

۲۱. مازندرانی، صالح، شرح الکافی - الأصول و الروضة، المكتبة الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.

۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.

-----، مرآة العقول، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۴ق.